

## بررسی مستندات قرآنی - روایی اندیشه وحدت میان مذاهب اسلامی

### حجت الاسلام مهدی اماندادی قطب آبادی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> طلبه حوزه علمیه قم، مبلغ و محقق علوم اسلامی (نویسنده مسئول)

#### چکیده

یکی از مهمترین مباحث اسلامی، مبحث وحدت مذاهب میباشد که از صدر اسلام تاکنون مورد توجه بوده است. روایات و آیات متعددی به این مهم پرداخته‌اند و اصولی را یادآور شدند. پژوهش حاضر با روشی تحلیلی به بررسی مستندات قرآنی- روایی وحدت میان مذاهب اسلامی میپردازد. وحدت میان مذاهب اسلامی، جوهره انسجام بخشی به جبهه اسلام ناب و در نهایت ایجاد شکلگیری تمدن نوین اسلامی است. حقیقت وحدت در منظر منابع قرآن، روایات و علمای اسلامی امری تاکتیکی نیست بلکه یک اصل اسلامی است و تنها راه علاج برای دردهای جهان اسلام میباشد. بدین رو برداشت صحیح از واژه وحدت و تقریب میتواند نقش ویژه‌ای در تسهیل وحدت مذاب اسلامی داشته باشد. اسلام دینی است که اگر همه معتقدین به فرامین آن متحد شوند و از دشمنی و تقابلهای ساختگی که نوعاً تولید شده بنگاه‌های تفرقه افکن استعمار و استکبار است، برحذر باشند، می‌توانند زیر پرچم وحدت به اهداف تشکیل امت اسلام رهنمون شوند.

**واژه‌های کلیدی:** وحدت اسلامی، قرآن، روایات، مذاهب اسلامی، تشیع و تسنن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

وحدت میان مذاهب اسلامی یکی از اساسی ترین نیازهای جامعه اسلامی امروزی است. تقریب مذاهب اسلامی، قبل از دوره اخیر در نتیجه تلاش و پایمردی مصلحان بزرگ در جامعه اسلامی طرح گردید. بیگمان اگر تفرقه ای وجود نداشت و خطر تفرقه و نزاع مذهبی نبود، این عالمان آگاه و دلسوز موضوع وحدت اسلامی را مطرح نمیکردند. با بررسی آیات به خوبی عوامل وحدت بخش را میتوان شناسایی کرد. زادگاه اختلاف از نظر قرآن در میان حاملان دین و از سوی برخی عالمان بسته اندیش است، آنان هستند که گاه به جای کاهش دادن اختلافها و نزدیک کردن افکار و اندیشه ها، زمینه های رویارویی را فراهم میسازند و با سطحی نگری، طرح موضوعات سست و بیپایه، برگزاری جلسات موهن، استناد به احادیث ضعیف، همواره هیزم اختلاف را انباشته می سازند، و به تعبیر قرآن (شوری/ ۱۴) با آگاهی، به اختلاف دامن می زنند. در این تحقیق عوامل وحدت بخش مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته و راهکارهایی نیز برای از بین بردن اختلاف بیان گردیده است. حال که انقلاب و حکومت اسلامی، زمینه پیدایش وحدت را از هر نظر پدیدار کرده و آرمان وحدت گرایی را از حالت اولیه آن به صورت یک تئوری و نظریه عمیق انقلابی در آورده و در سطح جهان مطرح نموده است، باید با تلاش و اخلاص در راه وحدت بخشیدن به صفوف مسلمانان بکوشیم و دلها و اندیشه ها را برای شنیدن ندای حق و آوای وحدت بگشائیم. برخی از عالمان مذاهب اسلامی اهمیت وحدت را درک نموده و بر آن تأکید زیاد داشته و در این باره از هیچ کوششی دریغ نکرده اند. لازم است که با تکیه بر استعانت خداوندی، از اختلاف بین خود دوری کنند وصف های خود را در بعد اجتماعی و سیاسی فشرده سازند و سخن خود را در برابر دشمنان اسلام یکی گردانند تا بتوانند خصومت دشمنان را از جمع مسلمانان در گوشه و کنار جهان دفع کنند و برای نجات سرزمینهای اسلامی از دست تجاوز آنان بکوشند تا درفش اسلام بار دیگر بر فراز آنها به اهتزاز در آید و مسلمانان شعار *الله اکبر* را سر دهند. آری با اتحاد و دور نهادن اختلافات، ترس و اندوه رخت بر می بندد چنانکه خداوند فرموده است: *«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»* (آل عمران/ ۱۳۹). سستی نکنید و غمگین نشوید، اگر شما ایمان داشته باشید، برترید (ر. ک: ابراهیم جناتی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۵). بدین رو، گفتگو درباره عوامل و عناصر تشکیل دهنده وحدت بین مذاهب اسلامی و نقش آن در تحکیم جامعه ی اسلامی یکی از مبرمترین نیازهای کنونی جامعه اسلامی است که با حفظ وحدت و یکپارچگی می توان بین شیعه و سنی همبستگی ایجاد کرد. البته معنای صحیح وحدت شیعه و سنی این است که با توجه به اینکه بین دو مذهب مشترکات بسیاری است دو گروه باید بر محور این مشترکات به هم نزدیک شوند و برای حفظ و تعالی اسلام با همدیگر همکاری و هم یاری داشته باشند. در واقع، نهال وحدت مذاهب اسلامی در عصر امروز به دست توانای حضرت آیه الله العظمی بروجردی (ره) و شیخ محمود شلتوت غرس شد، جرقه آمیدی در دل دینداران متعهد در جهان اسلام بود که شعله های مقدس آن تا ابد فروزان تر و درخشان تر خواهد بود. این دو بزرگوار با روشن بینی و درک صحیح از شرایط جهانی و موقعیت مسلمانان، اساسی را نهادند که به مثابه ی سدّی محکم می تواند در حراست از کیان جهان اسلام در هجوم همه جانبه استعمار کار ساز افتد، به عبارت دیگر در دورانی که استعمار و صهیونیسم تمامی جهان اسلام و ارزشهای آن را مورد هجوم قرار داده و اساس کار خود را بر تعمیق نقاط افتراق مذاهب اسلامی و به فراموشی سپردن نقاط اشتراک آنها بنیان نهاده اند. منطق حکم می کند که مذاهب اسلامی که در اصول با هم اشتراک نظر و عقیده دارند، با پی جویی نقاط اشتراک، از مسلمانان، امت یگانه ای بسازند که با هدف مشترک، پاسدار میراث فرهنگی، ارزشهای معنوی و داشته های مادی خود باشند (سایت پرسمان). از آنجایی که کمبود چنین تحقیقی در جامعه کنونی احساس می شد و همچنین دشمنان اسلام به دنبال اختلاف افکنی بین شیعه و سنی هستند، تحقیق حاضر با روشی تحلیلی به مستندات قرآنی- روایی اندیشه وحدت میان مذاهب اسلامی می پردازد.

## ۱. مفهوم شناسی

## ۱-۱. مفهوم وحدت

در لغت به معنای یگانه بودن و یکی بودن است (دهخدا، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۲). ولی در معنای اصطلاحی به مفهوم اتحاد و یکی شدن دو چیز و یا بیشتر به کار می‌رود (سید علوی، ۱۳۸۱، ص ۵). مفهوم وحدت و یکپارچگی اسلامی این است که با توجه به مشترکاتی که بین همه طوایف و فرقه های اسلامی وجود دارد و همگی اعتقاد به خداوند یگانه، پیامبر اسلام (ص) و کتاب الهی و قبله مشترک و اعتقاد به معاد و احکام اسلامی مثل نماز، روزه، حج و زکات دارند، با همدلی با یکدیگر همکاری کنند. اختلاف در بعضی از اعتقادات و احکام و اختلاف منابع، که نتیجه طبیعی اجتهاد و تفکر آزاد است، نباید موجب جدایی و دوری قلبی مسلمانان از یکدیگر شود، بلکه باید همه فرقه‌های اسلامی با کمال شرح صدر و وسعت نظر عقاید و افکار یکدیگر را درک و تحمل نمایند و در عین حال که در صحنه کاوش و تحقیق و بحث و استدلال در فضای علمی تلاش می‌کنند، در عرصه زندگی اجتماعی و تعامل با توجه به مصالح تمام امت اسلامی با سماحت یکدیگر را درک و به عناصر مهم تشکیل دهنده وحدت توجه و در راه تحقق آن بکوشند. مراد از وحدت یکی کردن مذاهب، شیعی کردن سنیان و یا سنی کردن شیعیان نیست. منظور حصر مذاهب به یک مذهب و یا حتی گرفتن مشترکاتی که بین همه طوایف و فرقه‌های اسلامی وجود دارد و طرد متفرقات آنها نیست. بلکه مراد از وحدت، برداشتن موانع مصنوعی و پیشگیری از اموری است که باعث جدایی، کینه و دشمنی میان مسلمانان می‌گردد. از یک طرف دست دشمنان اسلامی بر آنان دراز و از طرف دیگر در درون خود گرفتار و از حرکت و پیشرفت و رفع فقر، و جهل و حل مشکلات جامعه بازمانده و به خود مشغول می‌گردند، عقل دینی و خرد جمعی می‌گوید حفظ آرمانهای اصلی مهمتر از نزاع های بخشی نگر است.

## ۱-۲. مفهوم اخوت اسلامی

اخوت اسلامی بدین معنا و مفهوم است که همه عالمان مذاهب اسلامی باید با تلاش و کوشش و اخلاص، در راه تحقق وحدت بین صفوف مسلمین بکوشند. همه باید در برابر حرکت‌های ضد اسلامی و موضع گیری بنگاه‌های استکباری و تدبیرهای صلیبی و نیزنگ های صهیونیستی در بلاد اسلامی که شب و روز برای برافروختن آتش نزاع و تفرقه بین مسلمانان اهتمام می‌ورزند بیدار باشند و با وحدت و همسویی و همدلی نگذارند که به اهداف ناروای خود برسند. چه بهتر آنکه مسلمانان با همکاری و اتحاد و تلاش فراوان به هدف مشترکی که بین آنان وجود دارد، دست یابند و حکومتی واحد براساس کتاب خدا و سنت رسول (ص) او تشکیل دهند و شکوه و فرهنگ و نیرومندی و عزت اسلام را بدان بازگردانند (ر. ک: ابراهیم جناتی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۵). اسلام بر آن تأکید کند. بلکه ضرورت زندگی و عقل نیز، آن را به ما توصیه و تأکید کرده است زیرا هستی ما به آن بستگی دارد و آنچه بر سر مسلمانان آمده و می‌آید به علت دوری از یکدیگر بوده است. حوادث صدر اسلام اگرچه باعث دیدگاه های متفاوت بین مسلمانان نسبت به صحابه گردید، ولی ما امروزه مسئول در برابر آن حوادث نمی‌باشیم و باید افکار و اندیشه ها را متوجه آینده نمائیم. زیرا دشمن از راه‌های مختلف و گوناگون و با انگیزه های جدید، اختلافات را بین مسلمانان برای همه زمانها دامن می‌زند. متأسفانه به رغم همه اصرارها بر وحدت، نغمه های شوم اختلاف و دودستگی و جدایی ها، بر زبان دشمنان آگاه و دوستان نادان جاری می‌باشد در حالی که کفر جهانی کلیه تضادهای داخلی خویش را حل کرده و در برابر اسلام و مسلمانان در یک صف قرار گرفته اند. آیا سزاوار است که مسلمانان به علت اختلاف سلیقه ها و برداشتهای مختلف از برخی ادله شرعی، با هم در مسائل اجتماعی و سیاسی اختلاف نموده و در برابر یکدیگر صف آرای کنند، حال آنکه در تمام اصول عقاید و عمده مبانی و منابع اصلی استنباط احکام الهی و در بیشتر فروع، دارای باور و نگرشی یکسان می‌باشند. شگفت آور این است که امت پیامر سرنوشت بلاد خود را به دست نشانندگان مستکبرین جهان خوار بدهند، تا درآمد حاصل از منابع سرشار سرزمینهای اسلامی را که باید در خدمت ابلاغ معارف دین و ارزشهای اسلام به جهانیان باشد، در راههایی بکارگیرند که جز پراکندن دروغ، ایجاد تردید و بدبینی و سرانجام افتراق و نزاع در میان امت اسلام، نقش دیگری ندارد. شگفت آورتر اینکه برخی

همراه و همصدا با تبلیغات روحانی نماهای درباری، بذر بغض و کینه و نزاع را بین امت اسلامی میکارند و نسبت به هر اندیشه و عمل وحدت گرایانه، با سوء ظن و بدبینی می نگرند (ر. ک: ابراهیم جناتی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۴).

## ۲. تحلیل وحدت اسلامی در آموزه های قرآنی و روایی

انسانها دارای زندگی جمعی هستند و در زندگی با هم نوعان خویش اجتماعات کوچک و بزرگ را تشکیل میدهند. امروزه برخلاف گذشته این اجتماعات با عقاید و مذاهب گوناگون با یکدیگر دارای روابط گوناگون سیاسی، اجتماعی و... هستند. روابط انسانها با یکدیگر زمانی میتواند از آسیب پذیری مصون بماند، که براساس ملاک های منطقی، معقول و عادلانه تنظیم شده باشند و مکتبی که عادلانه ترین ملاکها را برای تنظیم روابط انسان ها ارائه دهد، موفق ترین و سازنده ترین مکتب به شمار می رود. انسجام و یکپارچگی علاوه بر اینکه در آیات و روایات مورد تأکید فراوان واقع شده است، اما در شرایط کنونی ضرورت پرداختن به آن، بیش از هر زمان دیگری احساس می شود؛ چرا که دشمنان به دنبال اختلاف افکنی، می باشند. از این رو در این فصل از تحقیق می خواهیم وحدت اسلامی (وحدت بین شیعه و سنی) را از منظر آیات و روایات مورد بررسی قرار دهیم.

### ۲-۱. وحدت در نگاه قرآن و روایات

بیگمان نخستین منادی وحدت و امت واحده شدن، قرآن کریم است که میفرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/ ۹۱) این دین شما و این امت شماست، دین یگانه و من پروردگار شمایم، پس مرا بپرستید. چنانکه در جایی دیگر: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مومنون/ ۵۲) با همین تعبیر آغاز میکند که این یگانگی دچار خلل شود و از آنجا که همه مومنان را یک امت و در یک جهت و با یک هدف خواسته که در آن پرستش خدای یگانه است، باید مسلمانان آگاه، به اهمیت این شعار قرآنی (امت واحد) پی ببرند و عظمت آن را درک کنند و تفرقهها را از میان بردارند و نابود سازند و هرگونه حرکتی که به دوگانگی و تفرقه مسلمان بیانجامد حرکتی خواسته دشمنان و برخلاف دعوت قرآن است.

در قرآن کریم آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات/ ۱۰) در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان سازش دهید و از خدا پروا بدارید. «قرآن، در این آیه از ادات حصر(آتما)، استفاده کرده است، این حصر «آتما» تأکید میکند که مؤمنان برادر یکدیگرند و هیچ حیثیتی جز برادری با هم ندارند و مکلفند که مثل برادر با هم رفتار کنند.

ممکن است مؤمنان گاه در اثر سوء تفاهات و یا منافع مادی و برخی اغراض سیاسی دچار بی تفاوتی و احیاناً دشمنی شوند، اما قرآن با جمله خبری یادآور می شود که آنان برادر هستند و روشن است منظور از این برادری، برادری دینی و ایمانی است که تکلیف می آورد. بنابراین آیه مزبور امر میکند که مؤمنان با هم برادری و محبت کنند و اختلاف و نزاع نکنند و اگر چنین اتفاقی افتاد، کسانی راه صلح و سازش پیشه کنند.

در بیشتر مواردی که در قرآن کریم از برادری و وحدت در جامعه اسلامی سخن گفته و به مذمت اختلاف پرداخته و افزون بر دستور بر اخوت و برادری و دعوت به تعاون بر نیکی؛ اتحاد و همدلی را از نعمتهایی میداند که به واسطه پذیرش اسلام در عصر پیامبر(ص)، هدیه شده و گویی می خواهد که این نعمت پاسداری شود و با تأکید و سفارش بر وحدت ایمانی و اجتماعی مسلمانان به اختلافات گوناگون توجه نکنند. عبارتهایی همچون: واعتصموا، اصلحوا، رابطوا، تعاونوا، در جهت تشویق به وحدت آمده است؛ یا حتی دستورهای اخلاقی، اجتماعی مانند حرمت غیبت، سوء ظن و افشاگری در جهت پیشگیری از اختلاف آمده است. به عنوان نمونه قرآن در جایی می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات/ ۱۱).

همچنین قرآن کریم، دشنام دادن و ریشخند گرفتن و سرزنش کردن را که از عوامل جدایی میان مسلمانان می گردد و هر نزاع و خونریزی: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ...» (انفال/ ۴۶) و یا دیگران را با نامهای زشت و القاب ناپسند یاد

کردن: «وَلَاتَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ...» (حجرات / ۱۱) را ممنوع ساخته است. به همین دلیل، رفع اختلاف و حفظ وحدت مسلمانان در جامعه اسلامی اهمیت بسیار پیدا میکند و هر حرکت اختلاف برانگیز و کینه آور ممنوع می‌گردد.

### ۱-۲. رابطه وحدت و حبل الله

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: همگی به حبل الهی (ریسمان الهی) تمسک جوید و پراکنده نشوید. که اکثر مفسران، حبل الله را به "قرآن، پیامبر(ص) و اهل بیت پیامبر(ص)" تفسیر کرده‌اند که هرکس به این سه چیز متصل شود هرگز متفرق نمی‌شود. «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران / ۱۰۳)؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زدید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید؛ آن گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید».

قرآن کریم به مسئله "اعتصام به حبل الله" به عنوان عامل وحدت و بازدارنده از تفرقه اشاره می‌کند؛ زیرا تفرقه چیزی جز فروپاشی جامعه و اتحاد انسانی به همراه ندارد. جامعه‌ای که بر محور هدف واحد و روش واحد برای دستیابی به هدف خاص شکل می‌گیرد، با تداوم اتحاد و جلوگیری از تفرقه به آن معنا و مفهوم واقعی می‌بخشد.

در این آیات به خوبی وضعیت جامعه عرب جاهلی پیش از نزول قرآن و ایجاد جامعه مدنی بر اسلام پرداخته و گزارش شده است؛ قبایل عرب دچار جنگ و تشتت اجتماعی بوده‌اند و هیچ وحدت رویه و هدفی در میان نبوده است تا آنها را در محور واحدی مجتمع کند و موجب اتحاد و یگانگی افراد انسانی شود. از آنجا که جامعه اسلامی بدون وحدت در شیوه، رویه و نیز هدف، تحقق نمی‌یابد، می‌توان ادعا کرد که جامعه جاهلی اصولاً جامعه به مفهوم واقعی کلمه و اصطلاح جامعه شناختی نبوده است، بلکه گروه‌ها و یا افراد انسانی بودند که هر از چندگاهی به هدفی کوچک و اضطراری گرد می‌آمدند و پس از دستیابی به هدف از هم می‌پاشیدند. از این رو فاقد عناصر اصلی جامعه که دوام در هدف واحد و مشترکات دیگر فکری فرهنگی می‌باشد، بوده است. قرآن با اشاره به این وضعیت، آنان را اُمّی می‌شمارد که به معنای مردمانی فاقد فرهنگ و قوانین مکتوب و نوشته شده است. آنان مردمانی بودند که در شرایط خاص بر پاره‌ای از سنت‌های نانوشته عمل می‌کردند و هرگاه منافع شخصی و یا گروهی اقتضا می‌کرد، آن را زیر پا می‌گذاشتند یا تغییر می‌دادند. قرآن با گزارش این رفتار اُمّی‌های مکه و مدینه نشان می‌دهد که آنان به درستی فاقد هرگونه جامعه به مفهوم واقعی بودند. مسئله فقدان فرهنگ مکتوب و معتمد و مستند و نیز قوانین نوشته شده موجب می‌شود که با کوچک‌ترین بهانه‌ای به سوی شمشیر و جنگ روی آورند و به کشتار یکدیگر بپردازند. جنگ‌های صدساله ایشان تنها به خاطر یک شتر، معروف و مشهور است. اگر آنان جامعه‌ای قانونمند و قانون مدار بودند، هرگز با کوچک‌ترین مسئله‌ای که به داوری بر پایه قوانین مکتوب و نوشته شده حل و فصل می‌شد، به کشتار هم خون و نژاد و برادران خونی خود نمی‌پرداختند.

این شبهه جزیره فاقد سنت نوشته شده و مدنیت و تمدن و قانون و کتاب و داوری، با آموزه‌های وحیانی و تلاش شبانه‌روزی پیامبر کم‌کم شکل جامعه اسلامی به خود گرفت. البته مکه از ظرفیت تغییر سریع و شتاب آلود برخوردار نبود و تلاش‌های پیامبر در این شهر نتیجه مطلوبی نداشت و تنها هسته‌ای ابتدایی برای ایجاد جامعه و امت فراهم آمد. اما یثرب به جهت تعاملات فکری و فرهنگی با یهودیان اهل کتاب و جامعه و امتی قانونمند از ظرفیت بیشتر و بهتری برخوردار بود. هرچند که آنجا هم تحت تأثیر فرهنگ نامکتوب و قوانین نانوشته، از تشتت و افتراق رنج می‌برد، ولی با تلاش‌های برخی از روشنفکران و روشنگران جامعه یثرب حتی مقدماتی جهت ایجاد پادشاهی در آن فراهم آمده بود و دو قبیله اوس و خزرج در توافق ابتدایی و تفاهم نام‌هایی که نگاشته بودند، به این مطلب تحت تأثیر فرهنگ یهودی دست یافته بودند که امارتی را پدید آورند.

در این شرایط پیامبر(ص) به یثرب وارد شد و تلاش خویش را دوچندان کرد تا جامعه و امتی را شکل دهد و پدید آورد که نخستین بازتاب آن تغییر نام یثرب به مدینه النبیه بود. مدینه بیانگر تمدن و قانون‌مداری و حکومت و سیاست

اجتماعی بر پایه قوانین مکتوب و امارات خاص است. می توان ادعا کرد که چیزی همانند دولت شهرهای یونانی مورد نظر بوده است. در اینجا است که نقش قانون و مدنیت در اندیشه پیامبر و امت همراه، به خوبی خود را نشان می دهد. امت اسلامی، می کوشد تا نشان دهد که هدف اصلی از دین، ایجاد جامعه برتر و نمونه است که به نام مدینه النبی نام گذاری می شد. از این رو است که مدعی شده ایم هدف از آموزه های وحیانی و تلاش پیامبر، نخست ساخت جامعه اسلامی آباد در دنیا و ایجاد بستر و زمینه های رشد و بالندگی جمعی بشر بوده است.

دغدغه تغییر نام به خوبی این مسئله را نشان می دهد که هدف، همواره جامعه سازی بوده است. جامعه اسلامی پیامبر(ص)، جامعه ای است که در آن قوانین و فرهنگ مکتوب حرف اول را می زند و حتی خود پیامبر در صورت تخطی از قوانین نوشته شده، باز خواست می شود. چنان که قرآن بارها بر این نکته تأکید می ورزد که اگر پیامبر برخلاف قوانین نوشته شده وحیانی عمل کند، مؤاخذه می شود. این مؤاخذه و بازخواست در همه حوزه های فردی و جمعی، به معنای مسئولیت پذیری همه افراد اجتماع است. پیامبر به پیروی از آموزه های وحیانی می فرماید: «همه افراد و آحاد اجتماع مدنی و قانونی، رهبر و پیشوای جامعه و یکدیگر هستند و همه برای انجام دادن و یا انجام ندادن کارهای محول شده بازخواست می شوند». این سخن پیامبر(ص) برگرفته از ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر است؛ به این معنا که همه افراد امت نسبت به دیگری ولایت دارند و می توانند در مسائل دینی و اجتماعی و سیاسی، بر پایه آموزه های دستوری قرآن، دیگری را بازخواست و از عملکرد وی سؤال نمایند.

نظارت همگانی، که به شکل امر به معروف و نهی از منکر، قانونمند و ضابطه مند شده است، بیانگر رویه و شکل اجرایی آن است؛ که البته اجرای آن اشکال و روش های مختلفی دارد که این تحقیق جای بیان آن نیست.

به هر حال وضعیت جامعه جاهلی، چنان که قرآن گزارش می کند، بسیار آشفته بود و به هیچ وجه علایم و نشانه های جامعه به معنای واقعی در آن نمودار نبود. اما خداوند با روش و آموزه های شناختی و دستوری و یاری پیامبر(ص) به عنوان اسوه و الگو، جامعه ای را در مدینه پی نهاد که شاهد و نمونه ای کوچک برای ساخت جوامع بزرگ تر و حتی جهانی است. در این آیه خطاب نخست به مؤمنان است؛ یعنی کسانی که به شناخت درست دست یافته اند و بر پایه باورهای خویش عمل می کنند. اکنون این خطر وجود دارد که جامعه دوباره دچار تشتت و تفرقه شود و برخی آن را به سوی جامعه ای مشتت و پراکنده بکشانند.

بنابراین قرآن با یادآوری وضعیت پیشین جامعه به امت مسلمان هشدارباش داده و از خطری که آنان را تهدید می کند، دورباش می دهد و به آنان می فهماند که اگر به عوامل و علت اصلی وحدت جامعه اسلامی و توفیقات آن توجه نشود، ممکن است جامعه اسلامی دوباره با بحران مواجه شود.

قرآن کریم نتایج و آثار تمسک به حبل الهی را در همین آیات تحلیل و تبیین می کند که از مهم ترین آثار آن می توان به وحدت شیعه و سنی در جامعه اسلامی و دوری از تشتت اشاره کرد؛ زیرا حبل الهی چیزی است که برادری ایمانی را تقویت می کند و مردم را به نعمت اخوان و برادر بودن می رساند.

نتیجه برادری ایمانی چیزی جز عزت و رهایی از ذلت عمومی و اجتماعی جامعه اسلامی نسبت به جوامع دیگر نخواهد بود؛ زیرا کسانی که از نعمت برادری برخوردار می شوند، در کنار یکدیگر و برای یکدیگر و در راستای هدف مشترک و وحدت و روش واحد حرکت می کنند و از هرگونه پراکندگی در هدف و روش دوری می ورزند. این گونه است که در دل دشمنان خویش حیرت می اندازند و دشمنان، ایشان را بزرگ و قوی می یابند و نه تنها از جنگ و خونریزی که برخاسته از تفرقه و تشتت در هدف و رویه است، رهایی می یابند، بلکه دشمنان نیز فکر حمله و جنگ و تجاوز را از خود دور می سازند.

چنان که بیان شد، قرآن به مسئله حبل الله به عنوان عامل اصلی وحدت جامعه اسلامی و ایمانی اشاره کرده است. سخن این است که حبل الله چیست و مصادیق آن کد امند؟

در تفاسیر و روایات تفسیری، مصادیق چندی برای حبل الله بیان کرده اند که با توجه به تأکید قرآن و خداوند بر آن، می توان گفت که همه آنها می توانند مصادیق حبل الله باشند؛ زیرا بدون وجود هریک از آنها نمی توان سخنی از وحدت بین شیعه و سنی گفت. از مهم ترین مصادیقی که بیان شده، قرآن است که خود به عنوان کتاب قانون مطرح است. چنان که گفته شد، جامعه بدون قانون مکتوب نمی تواند به وحدت اسلامی دست یابد و به زودی دچار فروپاشی و تشتت می گردد. خلاصه آنکه جامعه اسلامی برای بازگشت به عزت و کرامت نخست خویش و دستیابی به جامعه برتر می بایست با توجه به کتاب و سنت در محور توحید قرار گیرد و از وحدت اسلامی بهره مند شده و از تفرقه رهایی یابد.

## ۲-۱-۲. وحدت در سایه دین الهی

در آیات بسیاری از قرآن کریم از "دین" به عنوان عامل وحدت بخش یاد می کند. به عبارت دیگر "دین اسلام" عامل اصلی وحدت بین شیعه و سنی است به طوری که همه مسلمانان (شیعه و سنی) در سایه دین اسلام در کنار یکدیگر گرد هم می آیند و وحدت و هم دلی بین آن ها برقرار می شود و از طرف دیگر قرآن می کوشد تا همه انسانها را در نهایت در یک جامعه جهانی واحد، گرد آورد و جهانی شدن به عنوان یک فرایند طبیعی؛ و جهانی سازی به عنوان یک برنامه پروژه اسلامی، مورد تأکید و تأیید قرآن و اسلام است به طوری که در سوره شوری می فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری / ۱۳)؛ از (احکام) «دین آنچه را که به نوح سفارش کرد، برای شما (نیز) مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه و اختلاف نشوید. آنچه مردم را بدان دعوت می کنی، بر مشرکان سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد، به سوی خویش هدایت می کند».

از نظر قرآن، انسانها از یک نر و ماده آفریده شده اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات / ۱۳). و مردمان، امتی واحد و یگانه بوده اند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِلَّا الدِّينَ أَوْتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره / ۲۱۳)، و تمایز رنگ و زبان آنان نه مایه امتیاز و نه نشانه برتری است، بلکه نشانه های قدرت الهی است: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتِ إِذَا رَضِيَ عَنْهُنَّ اللَّحْمُ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ لَكُمْ كِبْرُ الْهَيْئَةِ وَالْهَيْئَةُ بِيَدِ اللَّهِ ذَلِكُمْ آيَاتُ الْغَايِبِ» (روم / ۲۲)، و چندگونگی قبیله ای طایفه ای، راهی برای شناسایی بهتر و هماهنگی و همگرایی است و هر ملتی به جهت چندی پدیدار می گردد، چنان که امت ها و شرایع نیز به جهت شرایط زمانی و روحیات و مقتضیات روحی و روانی انسان پدید آمده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرَعًا وَمِنْهَا جَاؤُا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (مائده / ۴۸). بنابراین نمی توان به این مسائل به عنوان مسائل محوری نگرست بلکه اموری عرضی هستند که با شرایط خاص و مقتضیات خاصی پدیدار می گردند.

## ۲-۱-۳. فراخوان قرآن به وحدت

قرآن از مردمان می خواهد که در نهایت با حفظ اصولی اختلافات ملی و حتی شریعتی خود، در یک اجتماع کلان و واحد انسانی جهانی گرد هم آیند و به اصول و ارزش های مشترک توجه کنند. از این رو آنها را به کلمه یگانگی فرا می خواند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران / ۶۴). این بدان معناست که انسانها می توانند و باید برای اصول مشترک و اهداف مشترک خود باهم منسجم گردند. این انسجام هرچند از بعد نظری فراهم است و همه در پی توحید و آسایش و آرامش هستند، ولی در مقام عمل عملیاتی نشده است و انسجام خارجی نیافته و آثار آن ظاهر نشده است. قرآن کریم در کنار برنامه

های تشریحی، پیروان شرایع مختلف را بر گردآمدن حول نقاط مشترک با یکدیگر فرا می خواند و بدین ترتیب بنیاد جامعه جهانی آرام و امن همراه با احترام متقابل به فرهنگ ها و ملیت ها را پی می ریزد و خود را کتاب مصدق می نامد: «وَأَمْنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ» (بقره / ۴۱)؛ پاک شمردن طعام اهل کتاب: «الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مانده / ۵) و مجاز شمردن معامله و داد و ستد با ایشان: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه / ۸)، نهی از مجادله و درگیریهای کلامی و یا حرام دانستن اهانت به مقدسات و فرهنگهای ایشان: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت / ۴۶)، گامهای اساسی اسلام و قرآن برای ایجاد جامعه جهانی انسانی است.

## ۲-۲. فقدان وحدت اسلامی؛ عذاب الهی

در فرهنگ اسلامی و در نگاه قرآنی، فقدان وحدت اسلامی، فاجعه آفرین است. قرآن کریم تفرقه و اختلاف را در ردیف عذاب های آسمانی عنوان کرده، می فرماید: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُدِيقَ بَعْضَكُمْ بِأَسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفَ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (انعام / ۶۵)؛ «بگو خداوند قادر است که از بالا یا زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته های پراکنده شما را باهم بیامیزد و طعم جنگ (و اختلاف) را به هریک از شما به وسیله دیگری بچشاند».

قرآن به تفرقه افکنان هشدار داده است و آنها را جدا از اسلام و دشمن مسلمانان معرفی کرده و با قاطعیت می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (انعام / ۱۵)؛ همانا کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند به گروه های گوناگون تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه ای با آنها نداری، سرو کار آنها تنها با خداست».

## ۲-۳. نبوت پیامبر اکرم(ص) و وحدت اسلامی

مسئله دیگری که بنای وحدت برآن استوار است، نبوت پیامبر گرامی اسلام(ص) می باشد که خداوند ایشان را «رحمة للعالمین»، پرچم دار صلح و دوستی برای مسلمانان و مردمان جهان معرفی کرده است؛ چنان که حضرتش ۲۳ سال برای برادری و برابری و مبارزه با تبعیض نژادی و استعمار تلاش نمود و به حق، مصداق بارز آیه: «أَقَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقَّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي» (یونس / ۳۵)؛ آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می کند، سزاوارتر به پیروی است یا آنکه نمی کند»، می باشد. پیامبر در اوایل بعثت خود، نامه های متعددی برای زمامداران بزرگ آن عصر فرستاد و در آنها به بیان وجه مشترک مسلمانان با مردم آن کشورها پرداخت و پس از دوستی و وحدت، به مسئله حقانیت اسلام اشاره کرد. ایشان همچنین در میان مسلمانان عقد اخوت و الفت بست و رنگ اختلاف و نزاع را از چهره جامعه زدود.

قرآن در مورد پیامبر اسلام(ص) می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم / ۳)؛ پیامبر هر سخنی می گوید وحی الهی است» و بنابراین هنگامی که رسول خدا را اطاعت می کنید، در واقع خدا را اطاعت نموده اید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (نسا / ۸۰).

اگر این راهکار محقق می شد، امروزه به معنای واقعی کلمه شاهد امت واحد اسلامی بودیم و اختلاف در اصول و مبانی با توجه به دعوت قرآن به اطاعت بی چون و چرا از رسول خدا(ص)، بی معنا می نمود. پیامبر(ص) در عصر خویش جامعه ای فراگیر از نژادها و ملیت های گوناگون با شرایط مادی و شخصیتی متفاوت تشکیل داد و وحدتی را به وجود آورد که بر امپراطوری های زمان خویش غلبه کرد. شاید نخستین باری که مسلمانان با اصطلاح «امه واحده» آشنا شدند، هنگام تنظیم



منشور مدینه بود. قرآن نیز در این باره می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (انبیاء/ ۹۲)؛ این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (پیرو یک هدف) و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید»، «وَأَنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (مومنون/ ۵۲)؛ و این امت شما امت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس از مخالفت من بپرهیزید».

چگونگی تحقق این باور که همه مسلمانان امتی یگانه اند، با راه کارهایی که از سوی پیشوایان دین به ما رسیده، مطرح شده است و سیره عملی آنان نیز الگویی کافی برای مسلمانان تمام اعصار پس از حیات آنان است. پیامبر اسلام(ص) با عقد اخوت که نوعی قرارداد میان افراد جامعه می باشد، آنان را ملزم به رعایت رابطه برادری کرد. ایشان در منشور مدینه فرمودند: «البتة مؤمنان در بین خود بدهکار و عائله مندی را نمی یابند، مگر اینکه براساس معروف، وی را در پرداخت بدهی و رهایی از گرفتاری یاری رسانند ... و همه مؤمنان باتقوا علیه کسی که به حقوق آنان تجاوز کرده یا ظلم و گناه بزرگی را برضد آنان تدارک دیده یا میان مؤمنان فساد ایجاد کرده است، یکی و متحد هستند و همه دست های آنها علیه اوست؛ اگرچه فرزند یکی از آنها باشد. و هرگز نباید مؤمنی، مؤمن دیگری را به خاطر کافری بکشد و هرگز کافری را علیه مؤمنی یاری ندهد.

فرازهای آخر درست همان رنج و بلایی است که امت مسلمانان به آن گرفتار آمده اند و برخی سران کشورهای اسلامی از روی طمع و یا ترس، ولایت غیرمسلمانان و سلطه جویان جهان را می پذیرند و در حمایت از کفار، راه را برای کشتن مؤمنان فراهم می نمایند؛ حال آنکه اگر امروزه مسلمانان و به ویژه دولت های حاکم بر آنان، به این سنت پیامبر(ص) عمل می کردند، این گونه راه نفوذ و تفرقه و سلطه برای بیگانگان باز نمی شد و کشورهای اسلامی آماج حمله های هوایی و بمب ها و سلاح های مخرب آنان قرار نمی گرفت. امام صادق(ع) برای حفظ امت یگانه اسلامی، راه کارهایی ارائه می دهد: «مسلمان، برادر مسلمان است؛ به او ستم روا نمی دارد و او را رها نمی گذارد و به او خیانت نمی کند. بر مسلمانان سزاوار است در همبستگی و همیاری، با عطف و مواسات برای نیازمندان تلاش نمایند و در عطف با یکدیگر چنان باشند که خداوند - عزوجل - به شما دستور داد: «با یکدیگر مهر می ورزند». با هم مهربانند و نسبت به امری که به آنهاست و فوت شده، اندوهگین هستند؛ بر همان روشی که گروه انصار در زمان رسول خدا(ص) بودند» (کلینی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۳).

#### ۲-۴. عوامل وحدت بخش

در قرآن کریم، آیات بسیاری مسلمانان را به اختلاف افکار دستهها، گروه ها، ملتها توجه می دهد. و این گونه از چندگانگی را به عنوان یک سنت الهی می شناسد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات/ ۱۳). ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را از ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید» از سوی دیگر، این اختلاف، گاه در طبقه پیامبران شکل گرفته و قرآن به تفاوت درجات آنان اذعان کرده است: «تِلْكَ الرِّسَالُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» (بقره/ ۲۵۳). برخی از این پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم» و این برتری با انتخاب خداوند و براساس حکمتی بوده است. «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ» (اسراء/ ۵۵). بیگمان برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم» و این برتری در مقام رسالت، شریعت، و بیان معارف تأثیر گذار در جامعه و عقاید و بینش آنان میگردد و همین زمینه چند فکری را فراهم میسازد، چنانکه در برابر، جامعه هر چه بخواهد یکدست شود، باز بطور کلی ممکن نیست. و اقوامی خواه ناخواه جنگ و اختلاف را دارند. تأیید این مطلب با این بیان قرآن است که میفرماید: «وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مائده/ ۶۳). خداوند بین یهود تا روز قیامت عداوت و دشمنی را قرار داده است» در حالی که اگر مسلمانان به دستورات الهی عمل کنند و از نزاع و جنگ بپرهیزند سیادت و آقایی خواهند داشت: «وَلَا تَهَنُّوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ ۱۳۹).

با این مقدمه آشکار میشود که چگونه باید به سراغ وحدت بخشی رفت و عوامل توجه به وحدت را شناخت. زیرا شناخت عوامل وحدت بخش، به شناخت راهکارهای ایجاد وحدت(که در فصل بعد به آن می پردازیم) میانجامد و هر مذهب و گروهی میداند که با واقعیتی به نام «اختلاف مذاهب» روبرو است و اگر بخواهد به تعالیم قرآن عمل کند، به دنبال تکه تکه

کردن مذاهب نمی رود و به ریسمان الهی چنگ میزند، چون چارهای ندارد که این اختلاف را از راه دیگری چاره کند، چارهای که عملی و مثمرتر باشد و با حفظ مذهب خود، زمینه تشمت و نزاع را برطرف کند.

#### ۱-۴-۲. رفتار مسالمت آمیز با پیروان مذاهب مخالف

یکی از راهکارهای وحدت بخش، احترام متقابل پیروان مذاهب، مختلف با یکدیگر است. زیرا هر چند اختلافات مذهبی عمیق باشد، اما این اختلافات نباید آثار عملی خشونت باری بین مسلمانان در پی داشته باشد و حساب اختلاف عقیدتی با حساب رفتار و حقوق اجتماعی مخالفان کاملاً جدا است. و اختلاف در مذهب به تنهایی تأثیری در حقوق اجتماعی مسلمانان ندارد. عمدهترین مشکل در رفتار مسالمت‌آمیز، نگاه فقیهانه به مسئله است، بسیاری از مخالفان رفتار مسالمت آمیز، با حکم فقهی به سراغ مسئله میروند، در حالیکه نخست، موضوع کلامی است تا فقهی و در مرحله بعد موضوع اخلاقی است و سپس حقوقی و در نهایت موضوع فقهی است، به همین دلیل بسیاری از آرای کلامی متأثر از اجتهادات فقهی و نگاه فقیهانه هستند و هرگونه اشتباه در اندیشه، تأثیر بسیاری در خطاهای فقهی میگذارد.

در خصوص مخالفان مذهبی به سراغ قرآن میرویم و بر مبنای معرفتی آن را از منظر قرآن بررسی می کنیم. طرد و برخورد های خشن با مخالفان عقیدتی از آنجا سرچشمه میگیرد که فرد اعتقاد خود را صحیح و اعتقاد دیگران را باطل میداند، تا جایی که به خود اجازه می دهد برای نابودی آنان قدم بردارد. اما اگر ثابت شود که نگاه قرآن به انسانها بر این مبنا می باشد که اعتقاد انسان متکی به عوامل گوناگونی است. محیط تولد، پدر و مادر، احساسات و ادراکات مختلف، شرایط تاریخی و اجتماعی و جغرافیایی و فرهنگی، که همه اینها در عقیده انسان تأثیر میگذارد و بصورت گریز ناپذیر شرایطی را به وجود می آورد که فردی در محیط زندگی تابع این مذهب و فردی در محیط دیگر تابع مذهب دیگر میشود. با چنین تحلیلی از درک های متفاوت انسانها در فهم حقایق علمی و معارف دینی و اختلاف شرایط و محیطها، اختلاف دینی طبیعی و به عنوان واقعیتی اجتناب ناپذیر تلقی میگردد. وقتی مطالعه بیشتر و کمتر فرد باعث اختلاف در فهم و تفسیر قرآن میگردد، وقتی شرایط روحی و اخلاقی، باعث اختلاف فهم ها می گردد، وقتی که عوامل بیرونی و محیطی و حتی رفتارهای حاکمان تأثیرگذار در اعتقاد فردی می گردد، نمیتوان همه اختلافات اعتقادی را به حساب سرکشی، طغیان، عناد و سرپیچی از حق گذاشت. قرآن کریم به هر ۲ عامل توجه دارد، هم جایی که اختلاف، نتیجه شرایط طبیعی و نکات پیشین است، و هم جایی که در اثر سرکشی، طغیان، عناد و سرپیچی از حق، اما واقعیت آن است که عمده این اختلافها در جوامع ناشی از جحد و انکار حقیقت و از روی سرکشی نیست. و ثمره طبیعی و منطقی محیط و تربیت و از قبیل اختلاف دسته نخست است که به تعبیر قرآن: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود/ ۱۱۸) همواره در اختلاف هستند و این اختلاف در علم سابق و ازلی خداوند تعلق گرفته و برطرف کردن آن به قهر و غلبه ساخته نیست و وقتی خداوند میگوید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس / ۹۹) مشیت خداوند تعلق نگرفته که همه در روی زمین ایمان آورند و همه یک گونه مؤمن باشند و عقیده واحدی داشته باشند و این انتخاب و اراده در گزینش راه و خصوصیات آن دخالت داشته، بنابراین دلیلی ندارد که صاحبان مذاهب بخواهند آثار عملی و خشونت باری ایجاد کنند و رفتار مسالمت آمیز با پیروان مذاهب مخالف را به چنگ و نزاع تبدیل کنند.

به همین دلیل روایات فراوانی از اهل بیت (ع) رسیده که این مسالمت را تشویق و ترویج می کنند. در روایتی از امام صادق (ع) رسیده است: «اگر مردم بدانند که چگونه خداوند تبارک و تعالی این خلق را آفرید، هیچ کس دیگری را ملامت نمیکند» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، باب ۱۴، ص ۱۶۱).

و در حدیثی دیگر از ایشان درباره مدارا و مسالمت با مخالفان می فرماید: «خداوند اسلام را هفت سهم قرار داده، سپس آنرا بین مردم تقسیم کرد و به بعضی یک سهم داد و به برخی دیگر دو سهم و... پس بر آنکه یک سهم دارد، دو سهم از اسلام را تحمیل نکنید، زیرا برایشان سنگین آمده، متنفرشان میکند، بلکه با ایشان مدارا کنید و برای ایشان ورود به اسلام و مراتب آن را آسان بگیرید، آنگاه حضرت به شرایط تاریخی عصر خود اشاره میکند و می فرماید: «وَأَمَّا عَلِمْتَ إِنَّ أُمَّرَةَ بَنِي أُمِّيَّةٍ

كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعَسْفِ وَالْجَوْرِ، وَ أَنَّ إِمَامَتَنَا بِالرِّفْقِ وَ التَّأَلُّفِ وَ الْوَقَارِ وَ التَّقِيَّةِ وَ حُسْنِ الْخِلَاطِ وَ الْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهَادِ، فَرَعَبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَ فِي مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، باب ۱۴، ص ۱۶۵) بنیامیه با شمشیر و خشونت و ستم بود و رهبری و امامت ما با مدارا و الفت و آرامشی و نگهداری و رفتار خوب و خویشتن داری و اجتهاد در راه علم و معرفت است، پس از این روش مردم را به دین جذب و ترغیب کنید.

#### ۲-۴-۲. پرهیز از طرح مسائل اختلاف برانگیز و بی ثمر مذهبی

یکی از عوامل و حدت بخش در جامعه اسلامی پرهیز از طرح مسائل بی ثمر مذهبی و درگیر کردن جامعه به موضوعاتی است که نه تنها هویت دینی جامعه را تقویت نمی کند و به معنویت و اخلاق اسلامی مدد نمی رساند، بلکه موجب ایجاد افزایش تنش و اختلاف در میان فرقه های مذهبی می گردد. معمولاً بسیاری از مسائل سطحی دینی که گاه شکل شعار به خود می گیرد و در تقویت معنویت و تعمیق دین تأثیر ندارد، از سوی کسانی طرح می شود و فضای آرام جامعه به موضوعاتی درگیر میشود که نه در جهت تقویت فرهنگ اهل بیت (ع) است و نه در جهت رونق سنت نبوی در این زمینه چند نکته حائز اهمیت است:

۱- روح کلی و جان مایه دعوت قرآن، نهی از جنگ و دشمنی و شقاق و قطعه قطعه کردن اجتماع مسلمانان است. بنابراین هر حرکتی که در جهت ضریح همدلی و همکاری باشد، برخلاف دستور قرآن است: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَبَفْشَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ...» (انفال / ۴۶) از اختلاف و نزاع در دین بپرهیزید که قطعاً سست می شوید و اُبَهِت شما از بین می رود.

چنانکه از امام صادق (ع) نقل شده است: «لَا تَخَاصِمُوا بِدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مُرَضَّةٌ لِلْقَلْبِ» (مجلسی، بحار، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۳) «برای دین خود با مردم ستیزه نکنید، زیرا ستیزه جویی بیمار کننده دل است»

۲- از نظر قرآن کریم، چون تدبیر در آیات و معارف آن موجب بروز دیدگاه های مختلف می گردد: لذا قرآن دستور میدهد با شیوه نیکو بحث انجام گیرد و تنها راه دعوت به خداوند یک راه رسمیت دارد و آن برخورد با اندیشه از طریق جدال با احسن است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن با آنان به شیوه های که نیکوتر باشد، مجادله نما نتیجه چنین برداشتی از عرضه دین و برخورد با دیدگاه مخالف پرهیز از اموری است که برخلاف جدال با احسن است، یعنی چیزهایی که موجب تشدید اختلاف و نتیجه گرفتن از دعوت می گردد، چون این آیه در مقام بیان شیوه تبلیغ و دعوت مردم به دین و راه الهی است که در آن تنها یک طریق را پیشنهاد می کند و آن را موفقیت آمیز در مقام دعوت دینی می شمارد و آن روش حکمت و موعظه حسنه است که با بحثهایی بیشتر و جدالهایی که ایجاد کینه میکنند، سازش ندارد.

۳- از لوازم جدال احسن، پرهیز از مسائل اختلاف برانگیز و کاستن تنشها است. زیرا وقتی فضای گفتگو و شنیدن فراهم می گردد که محیط دوستی و آرامش برقرار شود و افراد در پی شنیدن سخن یکدیگر و تأمل در کلام باشند و نه غلبه و تحکم بر دیگری.

جدال احسن با تألیف قلوب حاصل می گردد و اختلاف برانگیزی تحریک قلوب است و نه تألیف قلوب. قرآن، مناظره و بحث را ممنوع نمیکند، اما همین وظیفه را با عنوان تبلیغ و رساندن در جایی میداند که فضا برای رساندن ایجاد گردد و اگر در جایی هیاهو و قیل و قال است و صداها بلند و یا فضای گفتگو مسموم است، بحث بیشتر و تبدیل به مخاصمه گردیده، و در اینجا مخاصمه ممنوع می شود.

امام باقر (ع) در روایتی می فرماید: «لَا تَخَاصِمُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ اسْتَطَاعُوا أَنْ يُحِبُّونَا لِأَحْبُونَا» (مجلسی، بحار، الأنوار، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۲۱) «با مردم (و مخالفان عقیدتی خود) مخاصمه نکنید، زیرا مردم اگر توان آن را داشته (اگر بخواهند) که ما را دوست بدارند، دوست خواهند داشت».

این نکته هم به لحاظ منطقی برای دعوت گران مهم است و هم به لحاظ روانشناسی، به ویژه آنکه اگر موضوعات از اموری باشند که در نهایت ثمر دینی و عملی ندارد و جنبه تاریخی دارد، که هم نقل قول‌ها متفاوت است و هم تفسیرهای آن و اگر طرفدار مذهبی این نقل را بگیرد، مقابلش نقل دیگر را و اگر این طرف تحلیل و تفسیر خاص را به دیگری با تحلیل و تفسیری دیگر مقابله می‌کند و در نهایت جز آلوده شدن فضای صمیمیت و دوستی و الفتی که قرآن کریم از ما می‌خواهد، چیزی عاید نخواهد شد، و تازه هر یک سرخط اول ایستاده‌اند.

### ۳-۴-۲. جلوگیری از تحریک احساسات و توهین به مقدسات

بیگمان یکی از عوامل وحدت بخش، بلکه از مهمترین آن احترام به مقدسات صاحبان مذاهب (مخصوصاً اهل تسنن) و مواظبت بر رعایت ادب در گفتار در ذکر نام آنهاست. این اصل عقلایی است که آنچه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران می‌پسند. اگر ما نمی‌خواهیم به بزرگان، علماء و دانشمندان ما بیادبی شود، دیگران نیز چنین خواسته‌های دارند. قرآن کریم این اصل را حتی دربارهٔ بتپرستان و کسانی که به جز خدا را میپرستند مطرح می‌کند: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/ ۱۰۸). و آنهایی را که جز خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد».

این اصل است که خداوند در قرآن مطرح می‌کند «لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» (همان) اینگونه برای هر امتی کردارشان آراسته می‌گردد و اعتقاد پیدا می‌کند. وقتی خداوند دربارهٔ غیر مسلمانان چنین می‌گوید، این اصل دربارهٔ شخصیت‌های مورد احترام در میان مسلمانان (شیعه و سنی) بیشتر صادق است که نباید زمینه اختلاف و کینه و تحریک احساسات را فراهم کرد. شاهد بر این معنا، روایت امام رضا (ع) است که ابراهیم بن ابی محمود خراسانی به آن حضرت می‌گوید: من روایاتی را در فضل اهل بیت (ع) و مخالفین آنان میبینم که مانندش را پیش شما نمی‌شناسم، حضرت امام رضا (ع) پس از توضیحاتی در هدف سازندگان احادیث دروغین و دسته بندی آنها، درباره دشنام به آنان می‌فرماید: «وَ تَاللَّهِ التَّصْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا، فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْعُلُوَّ فِينَا كَفَرُوا شَيْعَتَنَا وَ نَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرَبوبِيَّتِنَا... وَ إِذَا سَمِعُوا مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَاءِهِمْ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (ابن بابویه، ۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۰۴) و دسته سوم کسانی هستند که با صراحت به بدگویی دشمنان ما می‌پردازند و آنگاه که مردم غلوهایی که آنان در حق ما ساخته‌اند را می‌شوند، شیعیان ما را تفکیر می‌کنند، و شیعیان ما را کسانی می‌دانند که قائل به ربوبیت ما هستند... و وقتی بدگویی دشمنان ما را در احادیث ساختگی که به نام و ذکر آنها آمده می‌شنوند (ما را دشنام می‌دهند). در حالی که خداوند متعال فرموده است: و آن‌هایی که جز خدا را میخوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

از این روایات به خوبی استفاده میشود، در عصر حیات اهل بیت (ع) روایاتی جعلی به نام آنان در جهت آلوده کردن فضای دینی در میان مسلمانان ساخته شده است و هدف از وضع این روایات تشدید درگیری و مخالفت و تحریک احساسات و ایجاد دشمنی با اهل بیت (ع) بوده است و حضرت (ع) این حرکت را محکوم میکند و به این آیه استشهاد می‌کند. بنابراین وقتی قرآن کریم حتی با کسانی که رفتار زشت و مخاصمه و جنگ طلبانه دارد می‌فرماید: «وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الذِّي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/ ۳۴). «و نیکی با بدی یکسان نیست. بدی را به آنچه خود بهتر است دفع کن، آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد».

در فضای فرهنگی جامعه اسلامی نباید تقابل باشد، نباید توهین باشد، در این آیه خداوند نمی‌خواهد که شما رقیب را رام کنید، بلکه می‌خواهد دشمنی را از بین ببرید، عداوت را طرد کنید و این با خوبی کردن و بدی را با نیکی پاسخ دادن است. قرآن کریم در یک منشور محکم اخلاقی می‌گوید: «وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء/ ۵۳) «به بندگان من بگو نیکوترین سخن را بگوئید و خوب حرف بزنید» به همین دلیل مرحوم مجلسی از شیخ طوسی از حضرت علی (ع) درباره اصحاب پیامبر به یاران خود فرمود: «أَوْصِيكُمْ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ لِمَا تَسُبُّوهُمْ، فَإِنَّهُمْ أَصْحَابُ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَصْحَابُ الدِّينِ لَمْ يَبْتَدِعُوا فِي الدِّينِ شَيْئًا وَ لَمْ يُؤْفِرُوا صَاحِبَ بَدْعِهِ، نَعَمْ أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ فِي هَؤُلَاءِ» (مجلسی ب، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۱) «شما را در مورد

اصحاب پیامبر خدا (ص) سفارش میکنم، آنان را سب (ناسزا) نکنید که اینان اصحاب پیامبر شما هستند، اصحابی که در دین بدعتی نگذاشتند و بدعتگذار را احترام نکردند. آری رسول خدا در مورد اصحاب به من سفارش فرمود.»

حضرت این مسئله را در کلامی دیگر در جنگ صفین هنگامی که شنید عده‌های اصحابش شامیان را دشنام می دادند، فرمود: «آئی اُکرَهُ لَکُمُ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶) «من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید.»

این شیوه حضرت علی(ع)، حتی در مورد کسانی که با او جنگیدند و خلافتی که مسلمانان با او بیعت کرده بودند نقض کرده و خون مسلمانان را ریخته بودند، انجام میگیرد و نشان می دهد که حضرت چگونه به مسئله ادب در گفتار و ناسزاگویی نکردن پایدار بوده است. و این شیوه در کنار سیره آن حضرت با خلفا و ارتباط و همکاری با آنان آشکارتر میشود. ایشان با شرافت و بزرگواری درباره یکایک خلفاء سخن میگوید. اگر نقدی دارد در ضمن همکاری با آنان بیان می کند. ایشان به مناسبت شهادت محمد بن ابی بکر در دوران خلافت ارزشمند خود به یاران خویش خطابه ای خواند و چنین گفت: «چون ابوبکر زمامدار امور شد، به آسانگیری و محکم کاری پرداخت و به مردم نزدیک شد و اعتدال به خرج داد، پس با وی از راه نصیحت و خیرخواهی مصاحبت کردم و در آن چه خدا را اطاعت می کرد، با کوشش تمام او را اطاعت نمودم و هیچگاه طمع نکردم که حادثه‌های برای او پیش آید و من زنده بمانم در زمام امری که با وی گفتگو داشتم به سوی من بازگردد» (الغارات، ج ۱، ص ۳۰۷). و موارد دیگری از همکاری تعامل میان اهل بیت پیامبر (ع) و خلفاء و صحابه وجود داشته و اگر کسانی در فضای تعارضات مذهبی این اختلافات را تبدیل به ضدیت، توهین و خروج از فرهنگ دینی و ادبی جامعه اسلامی کرده اند، نشان میدهد که با واقعیات تاریخی سازش ندارد و برخلاف سیره و مشی امام علی (ع) است (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳).

#### ۲-۴-۴. پرهیز از تکفیر صاحبان فرقه های اسلامی

یکی از عوامل وحدت بخش در راستای ایجاد فضای سالم ایمانی و دینی و فرو کاهش دادن اختلافات و کاستی از تنش ها، پرهیز از تکفیر کردن است. متأسفانه یکی از بیماریهای جوامع مذهبی رواج تکفیر مخالفان فکری و عقیدتی است. این مذهب خود را حق و دیگر را بر باطل می‌شمارد و برعکس. تا جایی که در میان پیروان مذاهب فضای سخت و شکننده ای ایجاد می شود که تحمل یکدیگر را ندارند و دست کم، بدبینی و کینه در جامعه مسلمین ایجاد شده تا جایی که با ادیان دیگر تعامل میکنند و اما با معتقدان مذاهب اسلامی حاضر به همکاری نیستند. خدای آنها یکی است، قبله آنها یکی است، اما یکدیگر را به کفر نسبت می دهند. بیماری تکفیر عموماً در محیط های رشد نیافته از آنجا شکل می گیرد که فرد تصور می کند چون نظرات او درست است، پس دیگری بر باطل و گمراه و قابل تکفیر است. البته طبیعی است که هر فردی نظرات خود را حق و صحیح بداند، اما باید احتمال بدهد که دیگر درباره عقیده او چنین فکر نمی کنند و با مقدماتی که در زندگی و محیط دینی تربیت یافته، به نتایج فکر او نرسیده و چه بسا با مستندات و براهین دیگری به نتیجه‌های مخالف آنچه او عقیده دارد، واصل شده و لذا در پیشگاه خداوند عناد و لجاجی نکرده و به اصطلاح قرآن بر حق سرپوشی (کفر) نگذاشته و معذور است و اگر قرار باشد، هر کس چنین انجام دهد، هر مذهبی مذهب دیگر را تکفیر کند. همه پیروان مذهبی توسط پیروان مذهب دیگر کافر شده‌اند و این روش موجب درگیری، دو دستگی و رواج تعصب کورکورانه و حبّ و بغضهای غیر منطقی و دسته بندیهای کاذب و احیاناً نسبتهای خلاف واقع خواهد شد و به رواج کینه، جنگ و برادرکشی خواهد انجامید و به نفع هیچ مذهبی نیست که با این روش با مخالفان و معاندان خود برخورد کند. به هر حال در قرآن کریم این روش مذمت شده است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء/ ۹۴) «به کسی که نزد شما اظهار اسلام می کند مگوئید که تو مؤمن نیستی.»

مفهوم این پیام قرآن کریم آن است که در گشت و گذار و ارتباط با جوامع و ملت ها که انسان افکار و اندیشه های متفاوتی را می بیند، به مجرد اینکه دید کسی برخلاف عقیده او سخن می گوید، آن کس را طرد و لعن نکند و به دیگران نسبت نامسلمانی ندهد. ممکن است افراد آن گونه که شما میاندیشید، نیاندیشند، اما دلیل بر آن نیست که آنها تکفیر شوند. در روایتی از امام صادق (ع) در مذمت تکفیر دیگران چنین رسیده است: «وای بر شما که لعن به مؤمنان داشته باشید و آنها را تکفیر کنید (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۰)».

بنابراین، عنایت و توجه به زدودن فرهنگ تکفیر از جامعه دینی، وجهه دیگر وحدت است، زیرا مبدأ نزاع های مذهبی و مجوز دادن برای بی حرمتی و طرد، از تکفیر آغاز می گردد. و با توجیهاتی ظاهر پسند، مجوز قتل گرفته می شود، حال اگر این فرض گذاشته شود که معیار اسلام آن گونه که از پیامبر (ص) نقل شده، مشترکات است: «مَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلْتَنَا وَ صَلَّى صَلَاتَنَا وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنَا فَلَهُ مَا لَنَا وَ عَلَيْهِ مَا عَلَيْنَا» (خصال، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲۳۷) کسی که مانند ما به قبله نماز می خواند و نمازی مانند مسلمانان می خواند، و همانند مسلمانان حیوانات را ذبح می کند و میخورد، همه حقوق و احکام متقابل مسلمانان را دارد.»

بدون شک اگر با تکفیر در هر سطحی مبارزه شود، نتیجهای جز تعالی فکر و شفاف شدن حقایق و نزدیکی قلوب و کاهش اختلافات نخواهند داشت و دیگر کسی از این تکفیرها سوء استفاده برای ایجاد جنگ مذهبی نخواهد کرد.

#### ۵-۴-۲. رعایت حقوق اجتماعی

یکی دیگر از عوامل مؤثر در وحدت بخشی جوامع مسلمانان توجه به حقوق متقابل صاحبان مذاهب و اقلیتهای مذهبی است. مراد از این رعایت حقوق اجتماعی و سیاسی، فرصت و امکان مساوی برای انجام مراسم و اعمال عبادی متناسب با دیدگاه های مذهبی آنان در یک کشور از سوی دولت های اسلامی است. لازمه به رسمیت شناختن اختلاف و تنوع افکار، طبایع و سلیق بشری، پذیرش اصل رعایت حقوق متقابل یکدیگر است و گرنه آن وحدت طلبی که قرآن کریم به آن دعوت میکند، عملاً تحقق نخواهد پذیرفت. زیرا بسیاری از منازعات اجتماعی و سیاسی از آنجا شکل میگیرد که افراد و گروه های مذاهب اسلامی احساس ستم و بی عدالتی در حق خود می کنند و در صورتی که از حق آزادی اندیشه و بیان و برگزاری مراسم و انجام تکالیف نداشته باشند و یا در کشور حقوق اجتماعی و سیاسی آنان مانند دیگر شهروندان استیفا نگردد، احساس ظلم میکنند و به حساب ایجاد محدودیت و تبعیض مذهبی گذاشته میشود، و چون تبعیض در هر حال ستم است، با آموزه های قرآن ناسازگار است. قرآن کریم با نفی اکراه در دین: (در آیات سوره بقره / ۲۵۶، یونس/ ۹۹) یا به طور مستقیم حق آزادی دینی را پذیرفته و یا آن که با بیان آزادی انسان ها حتی در صورت انتخاب نادرست، و با بیان عدم مشروعیت الزام مخالفان به تظاهر به حق که بخشی از هویت دینی و مذهبی حق است، زمینه اجازه فرصت برای فرصت انجام تکالیف را فراهم ساخته است، زیرا بین نفی اکراه در دین و آزادی ملازمه است. اگر نباید کسی را مجبور کرد، پس میتوان اندیشه و عقیده های متفاوت داشت، از این رو وقتی اطلاع رسانی انحصاری است، یا انجام شعار دینی در محدودیت است، بصورت مستقیم افراد در محدودیت هستند. هنگامی که اقامه شعائر و ایجاد مراکز عبادی برای غیرمسلمانان جایز است و حکومت های کشورهای مسلمان پذیرفته اند که مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان بتوانند مراکز عبادت داشته باشند بنابراین وقتی مراکز دینی غیر مسلمانان پذیرفته میشود، آزادی انجام مراسم برای مسلمانان در هر مذهبی که باشند به طریق اولی پذیرفته شده و حق آنان محفوظ است. زیرا یکی از لوازم آزادی اجتماعی، اجازه اقامه شعائر و ایجاد پایگاه ها و مراکز عبادی است که بعنوان شهروند جامعه دینی محسوب میشوند. اگر ثابت کردیم که در جامعه اسلامی کسی را نمیتوان به زور و اجبار ملزم به پذیرش عقیده های کرد، الزاماً پذیرفته ایم که او میتواند عقیده خود را داشته باشد و اعمال و مناسکی را که مرتبط به عقیده اوست انجام دهد و تنها با انتخاب و اختیار آزادانه او از مذهب شما، موضوع دگرگون می شود.

نکته دیگر، هر مخالف عقیدتی، دارای مجموعه ای از عناصر عقیدتی است که به آنها عشق ورزیده، مقدّسشان می شمارد و می خواهد آن را به خوبی انجام دهد. وقتی قرآن کریم بدگویی به مشرکان را نهی میکند. «وَلَاتَسُبُّوا الَّذِیْنَ یَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ...» (انعام/ ۱۰۸) نشان میدهد که رفتار با مخالفان عقیدتی باید به گونهای باشد که احساسات آنها جریحه دار نشود، چه به صورت سلبی از طریق توهین به مقدّسات، و در مانع شدن از انجام مراسم دینی، و چه به صورت ایجابی در رعایت حقوقی که احساسات آنان را جریحه دار میکند و موافق عقیده آنان نیست و تعیین خط قرمزی برای مجادلات و مناظرات عقیدتی است برای غیر مسلمانان (تا چه رسد به مسلمانان) و هم آغازی برای روش تعیین حق آزادی انجام مراسم دینی در سطح رفتارهای اجتماعی و رعایت ارزشهای دینی آنان (خمینی، بی تا، ص ۱۵۹).

این طبیعی است که شیعیان در کشورهایی که در اقلیت هستند، طالب برگزاری مراسم عزاداری و انجام مراسم دینی در کانون و محافل خود هستند و همچنین سنیان چنین خواسته‌های را در کشورهایی که در اقلیت هستند داشته باشند.

از سوی دیگر وقتی سخن درباره رعایت حقوق اجتماعی میشود، تنها یک بخش آن حق آزادی مراسم مذهبی و دینی و انتشار کتاب و تبیین دیدگاه‌ها و اندیشه‌های آنان است و بخشهای دیگر آن در به رسمیت شناختن حقوق اسلامی مخالفان مذهبی با همه دامنه آن در جامعه است حقوقی که بهره مند شدن فرد از حق تصمیم‌گیری و دخالت در سرنوشت خود و جامعه می‌باشد. این حقوق شامل مسائل زیر می‌گردد:

۱- بهره‌مندی از حقوق مدنی که مطابق با احکام و شریعت خود باشد و بتوانند در انتخاب همسر و مسکن و روابط مدنی آن بر طبق مذهب خود انجام دهند و کسی مانع آنها نشود.

۲- بهره‌مندی از حقوق شهروندی، حق انتخاب، حق بیان و آزادی اندیشه، حق آزادی سیاسی به مانند دیگر شهروندان مسلمان و مشارکت در فعالیتهای سیاسی و تشکیل حزب و داشتن روزنامه و مجله و هم‌شکلی و همانندی عملی و ظاهری در میان همه مسلمانان با هر مذهب و عقیده‌ای که هستند.

دلیل این حقوق از قرآن روشن است. وقتی در قرآن کریم برقراری اخوت دینی برای همه مسلمانان در سطح مشترکات اصولی دین قائل است. و این اخوت فراتر از اثبات حقوق اولیه انسانی برای اقلیتهای دینی غیرمسلمان است قهراً فراتر از حقوق، رعایت برادری و دوستی و محبت و تأکید بر همانندی است.

در مکتب اهل بیت نه تنها برای مخالفان حقوق اولیه ثابت شده و اختلاف مذهبی مانع برای ارث و ازدواج آنان در کنار موافقان مذهبی شناخته نشده است (آن گونه که برای اهل کتاب و غیر مسلمانان منع شده است) و همانندی و هم‌شکلی با ایشان در جامعه اسلامی مطلوب شناخته شده، بلکه ائمه اهل بیت (ع) حقوق ثانوی متعددی برای مجموعه مسلمانان از جمله مخالفان مذهبی را باز گفته اند، که بعداً درباره آن صحبت خواهیم کرد. به هر حال اگر قبول کردیم که مخالفان مذهبی مسلمانان، مانند همه پیروان مسلمان، دارای حقوق مشترک و مساوی است و پذیرفتیم که آزادی حق انسان است و آدمی چون موجودی محق است، حق دارد که انتخاب‌گر باشد، چون آزاد است، حق تصمیم‌گیری دارد. حق داشته باشد چنانچه به او تعدی شد به مراجع و محاکم ملی مراجعه کند و دعوایش را در دادگاه مستقل و بیطرف طرح نماید و دستگاه قضایی مؤظف باشد که علنی به کار او رسیدگی کند و این مسائل ربطی به وظیفه فرد در قبال خداوند ندارد.

#### ۴-۲. رعایت نکاتی اخلاقی

رعایت اصول اخلاقی هر چند در قالب حقوق نمی‌گنجد، اما در ایجاد وحدت میان مسلمانان تأثیر به‌سزایی دارد. این مرتبه که بالاترین مرتبه در میان عوامل وحدت بخش تلقی میگردد، از نکاتی است که قرآن به همه مسلمانان سفارش میکند و رعایت آن به مثابه مکارم اخلاق تلقی میگردد و از جایگاه و مرتبهای بلند در آموزههای قرآن دارد. در تعالیم قرآن مجید درباره همه مخالفان حتی غیرمسلمانان آمده است: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...» (ممتحنه/ ۸) خداوند شما را از نیکی کردن و دادگری نمودن با کسانی که در دین با شما کارزار نکرده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد...»

نکته جالب توجه این است که قرآن نه تنها جنگیدن با مخالفان اعتقادی را نهی می‌کند، بلکه نیکی کردن و دادگری نسبت به آنان را سفارش می‌کند و تنها در صورتی کارزار را جایز می‌شمارد که آنها از سردشمنی با مسلمانان برخیزند و مردم را از خانه‌هایشان بیرون کنند، یا با مسلمانان به خاطر دینشان بجنگند یا با دشمنان دیگر همدستی و هم‌پیمانی کنند. لذا بحث در آیه جنگ اعتقادی و مذهبی نیست، بلکه جنگ دفاعی و انسانی است. حال اگر درباره غیر مسلمانان سفارش می‌شود که نه تنها با دادگری برخورد کنند، بلکه نیکی کنند، این اصل درباره مسلمانان به طریق اولی مطرح است و اگر لازم است

در جامعه مسلمانان الفت و دوستی باشد، باید اصل بر نیکی کردن باشد. زشتی و بدی را با خوبی پاسخ دهد: «يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ (نساء/ ۸۶)». در برخورد با دیگران به بهترین وجه پاسخ دهید»

«وَ إِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (نساء/ ۸۶) «و چون به شما درود گفته شد، شما به صورتی بهتر از آن درود بگوئید. یا همان را برگردانید».

و آیات دیگری که همگی دعوت به مکارم اخلاق و ارزشهای والای انسانی میکند و اگر جامعه مسلمین آن را رعایت کنند. بهترین تأثیر را برای ایجاد وحدت خواهد گذاشت.

در این باره از اهل بیت (ع) روایات بسیار رسیده که از حقوق مسلمان سخن گفته شده و عنوان آن کلی است. این روایات گاه با تعبیر حق مسلمین یا حق مسلم آمده و این به جزء عناوین خاص ایمانی است که گاه با تعبیر شیعه و امور دیگر رسیده یا آمده است که، مسلمان مکر و حيله نمی کند، مسلمان خدعه نمیکند: «مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يُمَكِّرُ وَلَا يَخْدَعُ... لَيْسَ مِنَّا مِنْ غَشٍّ مُسْلِمًا وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، باب ۱۲۴، ص ۲۴۱). مسلمان مکر نمیکند، کسی را نمیفریبد. کسی از ما نیست که غش با مسلمین داشته باشد. نیست از ما کسی که به مسلمانی خیانت کند.

معاویه بن وهب میگوید: به امام صادق (ع) عرض کردم، چگونه شایسته است برای مردمی که با ما زندگی میکنند و از عقیده ما نیستند: (مَنْ لَيْسُوا عَلَى أَمْرِنَا) رفتار کنیم؟! امام صادق (ع) فرمودند: «تَنْظُرُونَ إِلَى أَيْمَتِكَ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ، فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لِيُعِيدُونَ مَرْضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۶) نگاه کنید به امامان خود و به آنان اقتدا کنید. هرگونه که آنها رفتار میکنند، شما نیز رفتار کنید. به خدا سوگند، آنها بیماران شان را عیادت میکنند و بر سر جنازههایشان حاضر میگردند و در (جایی که لازم است) شهادت به سود و زیان میدهند و امانتهای آنان را به خودشان برمیگردانند».

و روایت دیگری که همین معنا را با عبارت دیگری یادآور میشود و میگوید: سزاوار است که هم زیستی داشته باشید» (همان، ص ۶۳۵) خطاب حضرت نسبت به کسانی است که از مجموعه مذهب شیعه نیستند، اما باید معاشرت خوبی با آنان داشت و حقوق آنان را پرداخت و در دین ورع داشت و صدق حدیث و ادای امانت بر حُسن خُلق که باعث خوشحالی اهل بیت (ع) میگردد، انجام داد (همان، ص ۶۳۶) از نکات قابل توجه در تعالیم اهل بیت (ع) استحباب حضور در نماز جمعه آنها و حتی حضور در صف اول نماز آنان است، تا جائی که از امام صادق (ع) نقل شده است: «مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ» (حر عاملی، پیشین، ج ۸، ص ۲۹۹) «کسی که با آنان در صف اول نماز بخواند، گویی در پشت سر رسول خدا (ص) در صف اول نماز خوانده است» و چنین پاداش و ارزشی برای رعایت وحدت اسلامی و همراهی و مدارا با جمعیت مسلمین و جدا نشدن از سواد اعظم، یعنی تودههایی عظیم از اکثریت مسلمانان، (اصطلاحی است که امیر مؤمنان بارها آن را تکرار کرده و تأکید میکند «نهج البلاغه، خطبه ۶۶) در نظر گرفته شده، که راه خود را جدا نکنید و در جمع باشید و برای خود در چنین محیط هایی نماز جماعتی مستقل راه نیاندازید، «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» چون دست خدا با جماعت است.

#### ۲-۴-۷. تعامل علمی میان فرهیختگان مسلمان

یکی از راههای ایجاد وحدت بین شیعه و سنی، سنت حسنه "گفتگو" است. گفتگو رویدادی در ساحت شناخت دیدگاه ها و نقطه نظرات یکدیگر است. پیش فرض گفتگو آن است که طرفین گفتگو می پذیرند که مطالبی از یکدیگر هست که نمی دانند و شاید خطا کنند و با گفتگو نقطه نظرات را به یکدیگر نزدیک سازند.

قرآن کریم خود کتاب گفتگوهاست، گفتگوهایی که میان خدا و پیامبر(ص) انجام گرفته، یا پیامبران با امت خود و یا مخالفان و معاندان سخنانی رد و بدل شده است. قرآن هر چند در جایی به روحیه انسان اشاره میکند که «وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا (کهف/ ۵۴) و انسان بیش از هر چیز سر جدال دارد.» قرآن صفت جدل را از صفات طبیعی انسان میدانند که همین



باعث رشد و شکوفایی او میگردد، اما برای استفاده مثبت از این روحیه معیارهایی ذکر می کند و به پیامبر (ص) دستور می دهد در دعوت به خدا از روش مجادله احسن استفاده کن «... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵).

و در جایی که غرض از گفتگو، غلبه و چیزی مانند آن باشد مذمت می شود (نساء / ۱۰۷)

و چنانکه جدل کردن در آیات خدا، بدون استدلال مذموم شده است (غافر/ ۵۶)

و جدل برای جدل کردن نیز رفتاری شیطانی معرفی گردیده است. (انعام / ۱۲۱)

اینها معیارهایی بودند که به عنوان عوامل وحدت بخش در آیات و روایات به آنها پرداختیم. با این معیارها می توان زمینه وحدت بخشی را فراهم ساخت.

تجربه منادیان وحدت در این یک قرن اخیر نشان داده است که چگونه تعامل علمی میان دانشمندان مسلمان باعث رفع کدورتها و بدفهمی ها شده است. البته عموماً آنان ادب گفتگو را رعایت کرده و در سخن خود از اخلاق نیکو، نرم خویی و جدال احسن استفاده کرده و همین نکات باعث تقریب مذاهب و همچنین ایجاد وحدت بین شیعه و سنی شده است.

## ۵-۲. آثار وحدت در نهج البلاغه

در نهج البلاغه، آثار و ثمرات فراوانی برای وحدت و یکپارچگی مسلمانان مطرح شده است و بخصوص در خطبه ۱۹۲، علی (ع) ضمن سفارش به پند گرفتن از پیشینیان، به وحدت آنان اشاره کرده و موارد زیر را از نتایج وحدت آنها دانسته است:

۱- عزت انسان: فَالزُّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ. عهده دار چیزی باشید که عامل عزت آنان (گذشتگان) بود.

۲- شکست دشمن: زَاخَتْ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ. (وحدت) دشمنان را از سر راهشان برداشت

۳- عافیت در زندگی: مَدَّتْ الْعَافِيَةَ بِهِ مَعَهُمْ. عافیت زندگی آنان را فراهم کرد.

۴- برخورداری از نعمت های زندگی: وَأَنْقَادَتِ النَّعْمَةِ لَهُ مَعَهُمْ. نعمتهای فراوان در اختیارشان گذاشت.

۵- کرامت و بزرگواری: نَشَرَتِ النِّعْمَةَ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا. نعمتهای الهی (در سایه وحدت) بالهای کرامت خود را بر آنان گستراند.

۶- ایجاد روحیه همدلی: وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةٌ. دلهایشان راست بود و باهم سازگار.

۷- ایجاد روحیه همکاری و تعاون: وَ لِأَيْدِي مُتْرَادِفَةٍ. دستهای آنان مددکار یکدیگر بود.

۸- وحدت رویه: وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةٌ وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةٌ. دیده هایشان به یک سو دوخته بود و اراده هایشان در پی یک چیز، تاخته (زارع، ۱۳۸۳، صص ۱۳۴ - ۱۳۵).

۶-۲. عوامل گسست وحدت در نهج البلاغه

از دیدگاه علی (ع) بعضی از عواملی که وحدت و یکپارچگی را از بین می برند و موجب اختلاف و پراکندگی می شوند، بدین قرارند:

۱- کینه توزی: تَضَاعَنُ الْقُلُوبُ. کینه همدیگر در دل داشتن (خ ۱۹۲)

۲- تخم نفاق در سینه داشتن: تَشَاحَنُ الصُّدُورُ. پر کردن دلها از حسد (خ ۱۹۲)

۳- یاری نکردن یکدیگر: تَخَاذُلُ الْأَيْدِي. دست از یاری هم کشیدن (خ ۱۹۲)

۴- ستم زمامداران بر مردم و بالعکس: وَإِذَا غُلِبَتِ الرِّعْيَةُ وَإِلَيْهَا وَاجْهَفِ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةَ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ. اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمامدار بر مردم ستم کند وحدت کلمه از بین می‌رود و نشانه‌های ستم آشکار می‌شود. (خ ۲۱۶)

۵- دورویی در دین: فَإِيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينَاللهِ... در دین خدا از دورویی بپرهیزید. (خ ۱۷۶)

۶- پلیدی و نیت زشت: وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَ سُوِّ الضَّمَائِرِ. همانا شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است. (خ ۱۱۳)

۷- شیطان و فریبکاری او: إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ، وَ يُرِيدُ أَنْ يُحِلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَ يُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفِرْقَةَ. همانا شیطان، راه‌های خود را به شما آسان جلوه می‌دهد، تا گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید و به جای وحدت، بر پراکندگی شما بیفزاید (زارع، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶).

۲-۷. رابطه وحدت و اخوت

یکی از لوازم مظاهر «اخوت»، وحدت و تعاون و هم‌آوایی است و چیزی که با اخوت و برادری شیعه و سنی، تضاد و ناهمخوانی دارد «تفرقه» و چنددستگی می‌باشد. جامعه اسلامی که بنیان آن بر برادری استوار می‌باشد، جامعه‌ای است که در عرصه باورهای ایمانی، عبادات و شعائر، مفاهیم فکری، فضایل اخلاقی، رویکردهای معنوی، آداب و روش، فرهنگ اجتماعی، ارزش‌های انسانی و اصول قانون‌گذاری یکپارچه هماهنگ است.

همچنین در اهدافی که زمین را به آسمان، دنیا را به عقبی، آفریده را به آفریدگار ارتباط می‌بخشد و در اصول روشن و ارزشمندی که میان آرمان‌گرایی و واقعیت ایجاد الفت می‌کند و ثابت و متغیر را باهم می‌آمیزد و میان الهام از میراث فکری و فرهنگی پیشینیان و بهره‌گیری از پیشرفت‌های معاصر توازن را ایجاد می‌نماید، متحد و یکپارچه است.

در بهره‌گیری از منابعی مانند قرآن و سنت که سرچشمه هدایت شیعه و سنی است و در الگوی بلندی که از او سرمشق می‌گیرند، هم‌آوا و هماهنگ هستند؛ زیرا جامعه، جامعه اسلامی است و در جامعه اسلامی، مسلمانان به خداوند، کتاب و پیامبر واحدی، ایمان دارند. رویشان به سوی یک قبله است. در همه امور خویش یک شریعت را حکم و داوری می‌نمایند و دوستی و گرایش آنها تنها به خداوند، پیامبر و مؤمنان است. دوستی و دشمنی (دشمنی با دشمنان) آن‌ها، در راستای رضایت خداوند است. خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ (مجادله/ ۲۲)؛ هیچ گروهی را که به خداوند و روز آخرت ایمان آورده باشند، نخواهی یافت که دست دوستی در دستان کسانی بگذارند که با خداوند و پیامبرش دشمنی می‌کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا قوم و عشیره او باشد». روا نیست در این جامعه اسلامی، عوامل تفرقه‌انگیز که در جامعه‌های دیگر مشاهده می‌شود مانند تعصبات ملی، نژادی، اقلیمی و وابستگی طبقاتی، مذهبی و ...، ارکان وحدت مسلمانان را متزلزل نمایند.

برادری اسلامی بین شیعه و سنی (مخصوصاً در جامعه اسلامی ایران) بسی فراتر از همه آن تعصبات است ولو در هر شکل و به هر نامی که باشد. پیامبر گرامی اسلام (ص) خود را از همه تعصبات و تنگ‌نظری‌ها، مبراً می‌داند و می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيْبَةٍ، وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيْبَةٍ، وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيْبَةٍ (کلینی، بی تا، ج ۸، ص ۱۶۲)؛ هرکس دیگران را به تعصب فراخواند از ما نیست، و هرکس در جهت (راه) تعصب بجنگد و در راستای آن کشته شود، از ما نیست، و هرکس با برخورداری از تعصب بمیرد، از ما نیست». قرآن در مورد توطئه‌های غیر مسلمانان، برای ایجاد تفرقه و چنددستگی میان مسلمانان هشدار می‌دهد. همچون کاری که یهود مدینه برای شعله‌ور گرداندن آتش جنگ میان دو طایفه اوس و خزرج انجام دادند و رسول خدا (ص) با یادآوری وحدت و اخوت و برادری دینی، آتش آن فتنه را خاموش نمودند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ. وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران/

۱۰۰-۱۰۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از گروهی از اهل کتاب پیروی کنید شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر بازمی گردانند. و چگونه شما باید کافر شوید در حالی که آیات خداوند بر شما فرو خوانده می شود و پیغمبرش در میان شماست؟! و هرکس به خداوند تمسک جوید، بی گمان به راه راست و درست راه نمایی شده است».

در همین رابطه در مورد تفرقه و اختلاف هشدار می دهد و می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ «مانند کسانی نباشید که پس از آمدن دلایل آشکار دسته دسته شدند و باهم اختلاف پیدا کردند، آنان دچار عذاب بس بزرگی می شوند».

## ۸-۲. رابطه وحدت و امر به معروف

قرآن مجید یکی از مهم ترین ویژگیهای جامعه مؤمنان را، در کنار ایمان به خدا و اطاعت از او و رسول، امر به معروف و نهی از منکر می داند. خداوند این دو مهم را در کنار ایمان آورده است و میزان توجه بدان ها را معیار برتری امت اسلام می داند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران / ۱۰۴)؛ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده اند؛ (زیرا) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید».

تلاش خستگی ناپذیر امامان در ترویج، احیا و عمل به این دو عنصر اصیل اسلامی، و تبیین حدود، قلمرو و موارد این دو مهم، در راستای اهداف وحدت طلبانه آنها بوده است. درباره وجوب، فضیلت، فلسفه، و معرفی به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از پایه های اسلام و ضرورت توجه همگانی بدان، احادیث بسیاری از آنان نقل شده که گواهی روشن بر اهمیت و نقش نشاط انگیز اجتماعی، دینی و تربیتی این اصل نزد ایشان است. درست است که آن بزرگان برای جلوگیری از نقض غرض و عدم سوء استفاده از این دو فریضه، به شرایطی چون علم و فهم صحیح از معروف و منکر، احتمال تأثیر و نیز لزوم امنیت خاطر در اقامه آن، توجه داشتند، اما هیچ گاه به تعطیلی و یا رکود آن رضایت نمی دادند. رمز و راز این مسئله نیز در این نهفته است که هیچ یک از افراد جامعه، از دیگران جدا نیست و راه زندگی و سرنوشت انسانها در مسائل اجتماعی، با یکدیگر پیوند خورده است. انسان، طبیعتی اجتماعی دارد و عقاید، اخلاق و اعمال دیگران در او مؤثر است. روشن است که با انحراف یک فرد، علاوه بر اینکه به خود وی زیان وارد می گردد، جامعه نیز از رفتار او زیانمند می شود؛ پس عقل حکم می کند که عموم افراد، مراقب یکدیگر باشند و در حد توان، جامعه را از آلوده شدن به فساد، نگه دارند. البته دایره این دو وظیفه اساسی، تنها شامل مسائل فردی و جزئی نیست، بلکه امر به معروف و نهی از منکر، مسائل اجتماعی و امور کلی مسلمانان را دربر می گیرد.

با توجه به تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در وحدت اجتماعی، امامان تأکید خاصی بر این اصل عقلی داشته، آن را از مهم ترین واجبات دینی به شمار آورده اند. شهید مطهری بعد از توضیح آیه ۱۰۳ و ۱۰۵ سوره آل عمران که از صریح ترین آیات درباره دعوت به اتحاد و پرهیز از تفرقه است، می نویسد: ببینید آیه ای که در میان این دو آیه قرار گرفته است، آیه دعوت به امر به معروف و نهی از منکر است. این برای آن است که قرآن کریم می خواهد بفهماند که همواره باید از طریق دعوت به خیر و صلاح و امر به معروف و نهی از منکر، این وحدت محفوظ بماند. اگر این استوانه اسلامی، یعنی اصل دعوت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر بخوابد، وحدت اسلامی و اتحاد مسلمانان نیز از میان می رود. ما مسلمانان دعوت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر داریم، ولی چون هدفهای اسلامی را نمی شناسیم، مخصوصاً از هدف های بزرگ و اساسی و اصولی اسلام بی خبریم، از اسلام فقط با یک سلسله دستوره های ظاهری که مربوط به قشر اسلام است، نه لبّ و مغز آن، آشنایی داریم. هر وقت به فکر دعوت و ارشاد می افتیم، از حدود مسائل ساده اخلاقی و عبادی تجاوز نمی کنیم، و حال آنکه یکی از هدفهای بزرگ اسلام، بلکه بزرگ ترین هدف اسلام در امور عملی، وحدت و اتفاق مسلمانان است. اولین وظیفه داعیان و ارشاد کنندگان و آمران به معروف و ناهیان از منکر این است که از طریق وحدت مسلمانان بکوشند؛ در طریق همان چیزی بکوشند که مورد نزول این آیه کریمه است.

## ۲-۹. رابطه وحدت و مسئولیت اسلامی

بعد از آیه «دستور به وحدت و اعتصام به قرآن» و آیه «هشدار نسبت به خطر چنددستگی و اختلاف»، آیه ای را که بیانگر مسئولیت امت اسلامی در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر می باشد، ذکر نموده است و می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴)؛ «در میان شما جماعتی باشند که دیگران را به خیر و نیکی فرا بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر بنمایند و آنها هستند که رستگار می شوند».

این آیه مردم را به این موضوع رهنمون می سازد: چیزی که ایمان امت اسلامی و وحدت را ایجاد می کند و از پراکندگی آنها جلوگیری می نماید، وجود برنامه و راهکاری یکپارچه است. راهکاری که همه به آن پایبند باشند و آن را مرجع خود قرار دهند. این روش و برنامه چیزی جز قرآن و اسلام نمی تواند باشد و وجود رسالت و هدفی مشترک مانند امر به معروف و نهی از منکر است که زمینه سازی برای تحقق بازگشت به قرآن و سنت را سرلوحه کار و تلاش مسلمانان قرار می دهد.

اما هر گاه امت اسلامی از راه و رسم خویش منحرف شوند و یا رسالت خود را به دست فراموشی بسپارند، در کورراه های چپ و راست، دسته دسته سرگردان خواهند شد و طعمه شیاطین شرق و غرب خواهند گردید. این درست همان چیزی است که قرآن در مورد آن هشدار می دهد و می فرماید: «وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَنَفَّرَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام/ ۱۵۳)؛ «یقیناً راه راست من همین است، آن را در پیش بگیرید و بر راه های دیگر گام نگذارید؛ زیرا شما را از راه دور خواهد کرد و این وصیت اوست به شما. شاید که پرهیزکاری را پیشه خود نمایید».

وحدتی که تحقق و محافظت از آن بر امت اسلامی واجب گردیده است، با تنوع و تکثرگرایی که به خاطر اختلاف محیط و فرهنگ عبادت و تحت تأثیر تمدن های گوناگون پدید آمده اند، منافات ندارد. آن گونه که اختلاف ها تنوعی است که در چهارچوب وحدت فراگیر اسلامی تجلی می گیرد و بسان تنوع استعدادها و علایق و افکار و تخصص های گوناگون افراد یک خانواده یا تنوع گل و میوه داخل یک باغ است که: «يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ» (رعد/ ۴)؛ «از یک آب آبیاری می شود و برخی را در نوع مزه و رنگ طعم بر دیگری برتری بخشیده ایم». از مهم ترین دستاوردهای اسلامی در این زمینه مشروعیت تعداد اجتهادها و اظهارنظرهای متفاوت در چهارچوب قواعد عام و نصوص قطعی مورد اتفاق است. مجتهدی هرچند با مجتهد دیگر در روش و مشرب اجتهادی اختلاف داشته باشد، نباید مانع اجتهاد او بشود. هریک دارای دیدگاهی هستند و هریک از آنان (چه مُصِيب و چه مُخْطِئ) چنانچه اهمیت اجتهاد را داشته باشند، اجر خاص خود را خواهند داشت. اختلاف آراء و دیدگاههای گوناگون نباید اسباب تفرقه و دشمنی شوند.

وَتَقَطَّعُوا أَرْهَمَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلَّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (انبیاء/ ۹۳)؛ گروهی از پیروانش ناآگاه به دسته های مختلف تقسیم و پاره پاره شدند. ولی سرانجام همه آنها به سوی ما باز خواهند گشت».

پیداست که تمام علل «پراکنده ساز» در این ایدئولوژی مردودند، چه مربوط به جغرافیا و اقلیم یا زبان و سابقه فرهنگی و تاریخی یا رنگ و نژاد و نسب باشد. طبقه و امتیاز اجتماعی، جز از راه «عمل» و «تقوا» میسر نیست.

سازمان وجود مادی یک موجود زنده مانند حیوان، از میلیاردها سلول تشکیل یافته و هرکدام از این سلولها دیگر، بدون چشمداشت و انتظار پاداش از هموعان خود، انجام وظیفه نموده و شغلی را که طبیعت به دوش آنها نهاده است، با اخلاص کامل انجام می دهند. مثلاً قلب ۷۰ بار باز و بسته می شود و با باز و بسته شدن خود، خون را که غذای طبیعی بدن است، به تمام نقاط بدن ما می رساند و این عضو حساس هرگز انتظار ندارد که سایر اعضای بدن مانند کلیه و کبد، کار خود را انجام دهند و تا زمانی که قدرت دارد، کار خود را با اخلاص تمام انجام می دهد. یا مثلاً، ریشه های خاردار یک گیاه، آب و شیره های زمین را مکیده، بدون تظاهر و ریاکاری بلکه با استتار و اختفا و اخلاص کامل، در اختیار تنه درخت گذارده، و آن نیز در سایه عروق داخلی غذای لازم را به بلندترین شاخه های درخت می رساند. آیا عمل یک سلول ناچیز و فعالیت مخلصانه یک ریشه برای ما درس زندگی نیست که وظایف انسانی و اجتماعی خویش را بدون تظاهر و ریاکاری، بدون آنکه به رخ این و آن

بکشیم، انجام می دهیم، بلکه بسان مجموع جهان آفرینش به طور خودکار، کار و باری را که به دوش گرفته ایم، به منزل برسانیم.

### نتیجه گیری

بیان گردید ایجاد وحدت بین شیعه و سنی، همیشه مورد تأکید قرآن، روایات و علمای اسلام بوده است. اهل عصمت و طهارت (ع) در مواقع مختلف به شیعیان خود این نکات وحدت بخش را توصیه کرده اند که از هرگونه سخن و عملی که اختلاف و نزاع و برافروختن جنگ مذهبی را به دنبال دارد، پرهیز کنند. بدون شک این نکات نیازمند تنظیم منشور و تدوین روش کاربردی است که باید از سوی فرهیختگان جامعه اسلامی انجام بگیرد، این منشور باید در جمع عالمانی از شیعه و سنی انجام گیرد و فرهنگ سازی و نهادینه شود و به صورت فرهنگی با حرکتی که در جهت ایجاد اختلاف میان مسلمانان است، مبارزه شود. بنابراین به خاطر اهمیت این اجتماع، خداوند در قرآن سوره ای به نام جمعه اختصاص داده است. همچنین کنگره عظیم حج از جمله برنامه ها و شعائر دینی است و زمینه پیوندهای عاطفی اجتماعی و مذهبی مسلمانان را فراهم ساخته است و همسانی و همانندی نیت، آداب، مناسک، رنگ لباس حاجیان و حضور هماهنگ آنان از هر ملیت و زبان و مذهبی است. و دلایل مهمی گواه بر زشت بودن تفرقه می باشد.

### منابع و مأخذ

- ≠ قرآن کریم.
- ≠ نهجا لبلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی، انتشارات سوره، ۱۳۷۹.
- ≠ «تفسیر نمونه» مکارم شیرازی، ناصر، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- ≠ «تفسیر المیزان»، طباطبایی، سید محمدحسین، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
- ≠ «تفسیر مجمع البیان»، علامه طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه ی محمد بیستونی، نشر آفاق، ۱۳۶۹.
- ≠ «تفسیر قرآن برگرفته از آثار امام خمینی (ره)»، ایازی، سید محمد علی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۸۵.
- ≠ «مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی»، حقیقت، سید صادق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- ≠ «وحدت از دیدگاه امام خمینی (ره)، خمینی، روح الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸.
- ≠ «صحیفه نور»، خمینی، روح الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی تا.
- ≠ «سر الصلاة»، خمینی، روح الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴.
- ≠ «شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)»، خمینی، روح الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰.
- ≠ «دیوان امام»، خمینی، روح الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲.
- ≠ «وحدت جوامع در نهج البلاغه»، سعید بند علی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.
- ≠ «همبستگی ادیان و مذاهب اسلامی» ابراهیم جناتی، محمد، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱.

- ≠ «پرتوی از نهج البلاغه» زارع، سعید، انتشارات آل محمد، ۱۳۸۲.
- ≠ «آزادی در قرآن»، ایازی، سید محمد علی، مؤسسه ذکر، ۱۳۸۰.
- ≠ «همبستگی مذاهب اسلامی» بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۰.
- ≠ «مباحثی پیرامون وحدت اسلامی» ابراهیم سید علوی، نشر مطهر، ۱۳۸۱.
- ≠ «وسائل الشیعه» حر عاملی، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴.
- ≠ «فرهنگ نامه»، دهخدا، علی اکبر، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
- ≠ «منشور اتحاد ملی و انسجام اسلامی»، سبزیان، علی اکبر، بی تا، ۱۳۸۶.
- ≠ «کافی»، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- ≠ «بحار الانوار»، مجلسی، محمدباقر، بیروت، بی تا، بی تا.
- ≠ «حیاء القلوب»، مجلسی ب، محمد باقر، تهران، اسلامیه، بی تا.
- ≠ «عیون الاخبار الرضا علیه السلام»، ابن بابویه، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.

